

نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تحکیم و تضمین امنیت مرزهای میان کشورها

محمد صابر راد^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۳/۲۰

فصلنامه آفاق امنیت / سال دهم / شماره سی و چهارم - بهار ۱۳۹۶

چکیده

موضوع امنیت یکی از مواردی است که اهمیت و کارکرد آن درباره مرز کشورها، امری انکارناپذیر است. بروز اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها می‌تواند امنیت مرزهای میان آنها و حتی نظم و امنیت عمومی جامعه بین‌المللی را به مخاطره اندازد و زمانی که این اختلاف به بروز درگیری مسلحانه منجر شود، این نقش پررنگ‌تر خواهد شد. در این میان، حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها می‌تواند باعث حفظ، اعاده و تضمین نظم و امنیت در مرزها و در کل جامعه جهانی شود. در این تحقیق درصدد هستیم با بررسی اجمالی پرونده‌های ارضی و مرزی مطرح نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، که به درگیری مسلحانه میان طرفین منجر شده است، به توضیح نقش دیوان در حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها در مسیر حفظ، اعاده و تضمین امنیت مرزها بپردازیم.

این تحقیق از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، اسنادی است. پژوهش حاضر، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی، مقالات، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری در حوزه اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات، به صورت فیش‌برداری با بررسی پرونده‌های دیوان بین‌المللی دادگستری بوده است.

منبع اختلاف هر چه باشد، وقوع اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها، به خصوص اگر به درگیری مسلحانه میان آنها منجر شود، نظم و امنیت مرزها را مختل می‌کند و بر آن تأثیری منفی می‌گذارد. دیوان بین‌المللی دادگستری، با ابزارهای حقوقی در دسترس و بهره‌گیری از اختیارات و صلاحیت‌های خود، به حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها می‌پردازد. دیوان در این مسیر سلسله مراتب: ۱. اصل احترام و ثبات معاهدات مرزی؛ ۲. اصل تصرف حقوقی؛ ۳. اصل سلطه مؤثر را رعایت می‌کند و با توسل به اصولی همچون استاپل، رضایت، عملکرد بعدی دولت‌ها، انصاف و ... در جهت تضمین اصل ثبات مرزها گام برمی‌دارد.

واژگان کلیدی

امنیت، اصل احترام به معاهدات مرزی، اصل سلطه مؤثر، استاپل، رضایت

۱. دکتری حقوق بین‌الملل عمومی Mohamad.saberrad@yahoo.com



مقدمه

نقش و اهمیت سرزمین در حاکمیت کشورها، امری انکارناپذیر است. هم در حقوق و هم در واقعیت، مشکل بتوان دولت- کشوری را بدون سرزمین تصور کرد. سرزمین معین، یکی از چهار عنصر تشکیل دهنده دولت- کشور در حقوق بین الملل است و کنوانسیون ۱۹۳۳ مونته ویدئو، با توجه به این مقوله در ماده ۱ خود، سرزمین را یکی از چهار عنصر سازنده پدیده‌ای می‌داند که ادعای دولت- کشور بودن دارد (کی کباد،^۱ ۲۰۰۷: ۳). در هر صورت، سرزمین فضایی است که در آن دولت- کشور، حاکمیت و کنترل خود را اعمال می‌کند (کی کباد، ۲۰۰۷: ۲۱). از طرف دیگر، احساس امنیت یکی از نیازهای انسان‌هاست و هر انسانی برای اینکه احساس امنیت را با استقلال عمل توأم کند، به حد و مرز نیاز دارد. البته انسان‌ها منفعت طلباند و درصددند از حداکثر منابع بهره ببرند، در حالی که منابع محدود است. این امر باعث تضاد منافع میان آنها می‌شود و اختلاف‌هایی را در سطوح مختلف بین آنها پدید می‌آورد. این اختلافات گاهی به جنگ‌های خونین می‌انجامد (نامی و عزتی، ۱۳۹۲: ۶۹-۶۸). در واقع، دولت- کشورها نشان داده‌اند که هیچ فرصتی را برای به دست آوردن سرزمین بیشتر و بزرگ‌تر شدن اندازه سرزمینی خود و استفاده از مزایای آن، با توسل به وسایل مشروع و قانونی از دست نمی‌دهند (کی کباد، ۲۰۰۷: ۴). اما متأسفانه گاهی چنین هدفی به اندازه‌ای برای آنها اهمیت پیدا می‌کند که برای رسیدن به آن، در توسل به درگیری مسلحانه و جنگ نیز تردید نمی‌کنند. اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها،^۲ امنیت مرز^۳ را تهدید می‌کند و به طور خاص، اگر این اختلاف به درگیری مسلحانه منجر شود، امنیت مرزها با مخاطرات جدی تری روبه‌رو می‌شود.

پس از بروز اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها، با توجه به ماده ۳۳ منشور ملل متحد^۴ و اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، آنها درصدد حل و فصل اختلاف مذکور برمی‌آیند که در این مسیر یکی از ابزارهای در دسترس آنها،

1. Kaikobad

۲. اختلافات مرزی به اختلافات بین کشورهای هم‌جوار بر سر خطی مربوط می‌شود که باید میان قلمرو حاکمیت آنها ترسیم شود؛ در حالی که اختلافات ارضی شامل مواردی است که یک کشور برای دور کردن کشور دیگر از منطقه تحت حاکمیتش، بر مبنای عنوان مالکیت بهتر، ادعایی را مطرح می‌کند. این امکان وجود ندارد که اختلافات ارضی و مرزی به عنوان دسته‌بندی‌هایی کاملاً مجزا و بدون تأثیر بر یکدیگر در نظر گرفته شوند. در این پژوهش به هر دو اختلاف به یک چشم نگریسته می‌شود؛ زیرا دولت‌ها برای دفاع از ادعاهای خود، برای هر دو استدلال‌هایی مشابه را به کار برده‌اند. علاوه بر این، هر دو اختلاف به مقوله‌ای مشترک به نام حاکمیت سرزمین برمی‌گردند.

۳. از این پس، در هر کجای پژوهش که از واژه مرز استفاده شده، منظور مرزهای زمینی میان کشورهاست.

۴. ماده ۳۳ منشور ملل متحد: «۱. طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا ترتیبات منطقه‌ای یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه حل آن را جست‌وجو کنند...».



توسل به دیوان بین‌المللی دادگستری است.

در این پژوهش سعی شده است با بررسی چهار پرونده مطرح در زمینه اختلاف‌های ارضی و مرزی نزد دیوان، که همگی سابقه درگیری مسلحانه و خون‌ریزی بر سر مرز و سرزمین مورد اختلاف را داشته‌اند، و با ملاحظه عملکرد دیوان بین‌المللی دادگستری در حل و فصل اختلافات مذکور، به نقش این مرجع قضایی نیرومند در تحکیم، تضمین و اعاده امنیت مرزهای میان کشورها و به تبع آن امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی پی ببریم.^۱

پیشینه و مبانی نظری

۱. پیشینه

اخباری و نامی (۱۳۹۳) در کتابی با عنوان جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، به بررسی انواع مرز و کارکردهای آن و نیز موضوع مرزهای ایران، به طور خاص، پرداخته‌اند. نامی و عزتی (۱۳۹۲) در کتابی با عنوان تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی به ذکر جایگاه کلی مرز در امنیت پرداخته‌اند. تمرکز نویسندگان بر مفهوم کلی امنیت و مرز است و اشاره‌ای به عوامل ناامنی مرزها و نقش اختلافات مرزی در این باره نکرده‌اند و به طور خاص، تمرکز خود را بر مرزهای ایران و عراق قرار داده‌اند. اعظمی، زرقانی و لطفی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی شیوه‌ها و سیاست‌های مدیریت مرزها و نقش آن در امنیت مرز، نمونه موردی مرزهای شرقی ایران (خراسان رضوی- افغانستان)» به بررسی شیوه‌ها و سیاست‌های کنترل مرز در طول مرزهای شرقی ایران و میزان اثربخشی آنها در امنیت مرز و مناطق مرزی پرداخته‌اند. حافظنیا و ویسی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «تأثیر جهانی شدن بر مرزها (بررسی و نقد آرای نفی مرز)» تمرکز خود را بر آثار جهانی شدن بر کارکردهای مرز قرار داده‌اند. تمرکز اصلی آثار فوق، در مجموع، بر انواع مرز و اهمیت و کارکردهای مرزها و گاهی منابع اختلاف‌های مرزی است.

در میان آثار خارجی نیز می‌توان به کتاب *Interpretation and Revision of Interational Boundary Dicisions* اثر Kaiyan Homi Kaikobad اشاره کرد که تمرکز اصلی آن بر سر تجدیدنظر و اصلاح آرا و تصمیم‌های مرزی و ارضی همراه کلیاتی از مسائل ارضی و مرزی است.

۱. برای مطالعه بیشتر سطوح مختلف امنیت رک: محمدحسن نامی، عزت‌الله عزتی و همکاران، تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی، ج ۱، تهران: نشر دانپناه، ۱۳۹۲.

Prescott & Triggs نیز دارای کتابی ارزشمند با عنوان *International Frontiers and Boundaries* هستند که به ذکر کلیات مرزها و مسائل ارضی می‌پردازد.

علاوه بر آثار مذکور، منابع متعدد دیگری نیز در ارتباط با این حوزه نگارش شده‌اند که در هیچ‌کدام به طور مستقیم و منظم به رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها و سلسله مراتب مورد رعایت دیوان در حل و فصل اختلافات مذکور و نقش این مرجع در اعاده و تضمین امنیت مرزها اشاره‌ای نشده است.

۲. مبانی نظری

برای بحث و بررسی مسائلی که به نحوی به موضوع مرزهای میان کشورها ارتباط پیدا می‌کنند، پرداختن به مقوله نقش و اهمیت سرزمین در حاکمیت امری واجب است. حقوق بین‌الملل مبتنی بر مفهوم دولت - کشورهایی است که دارای حاکمیت سرزمینی هستند. خود حاکمیت نیز بر وجود سرزمینی معین بنا نهاده شده است.^۱ در تأیید این موضوع، جنینگز^۲ (یکی از صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل) بدین ترتیب بر نقش مهم سرزمین صحنه می‌گذارد: «کل دوره تاریخ مدرن گواهی نسبت به جایگاه محوری و اصلی دولت - کشور در روابط بین‌المللی است. جنبه مهم اصل دولت - کشور بودن و اصل سرزمینی، این واقعیت است که این مفهوم (سرزمین)، مفهوم مقدماتی و اولیه حقوق است» (جنینگز به نقل از کی کباد، ۲۰۰۷: ۳). از سوی دیگر، با نگاه به اصل احترام به تمامیت ارضی کشورها، که همانند اصل ممنوعیت مداخله در امور داخلی سایر کشورها، از جمله نقاط محوری نظام بین‌المللی است، می‌توان به نقش کلیدی سرزمین در حقوق بین‌الملل پی برد (شاو^۳، ۲۰۰۳: ۴۱۰). پس از وقوف به نقش حیاتی سرزمین، لازم است درباره اهمیت امنیتی مرزها و نیز کارکرد امنیتی مرزها، به اجمال مطالبی بیان و در انتها ملاحظه شود جهانی شدن چه تأثیری بر کارکرد امنیتی مرزها داشته است.

۱. «سرزمین» فضایی است که در آن دولت - کشور به اعمال حاکمیت و کنترل خود می‌پردازد. در این زمینه «کلسن» بیان می‌کند: «سرزمین دولت، از لحاظ قانونی، چیزی جز دایره سرزمینی اعتبار نظم قانونی طبیعی موسوم به دولت نیست» (Kelsen in Shaw, Malcolm. N, *International Law*, Fifth Edition, Cambridge (University Press, 2003, P.21).

2 . Jennings

3 . Shaw



الف) اهمیت امنیتی مرزها

مرزها ابزاری بنیادین برای حکومت‌ها هستند، زیرا در صورت فقدان سرزمینی با مرزهای مشخص، آنها نمی‌توانند در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و قضایی پیشرفت کنند؛ بنابراین حکومت‌ها همواره سعی دارند بر یک سرزمین معین و مشخص سلطه یابند و به اداره آن بپردازند و بدین ترتیب، چارچوب فیزیکی قدرت خود را مشخص کنند^۱ (حافظنیا و جان‌پرور، ۱۳۹۲: ۴۰-۳۹). بنابراین، مرزهای بین‌المللی، محدوده‌های صلاحیت دولت - کشور را نشان می‌دهند و امری فراتر از یک واقعیت صرف جغرافیایی هستند که دربرگیرنده منافع سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نژادی است (بخاشاب،^۲ ۱۹۹۶: ۴۱).

اهمیت مرزها از جنبه‌های مختلفی قابل بررسی است که اهمیت امنیتی مرزها، یکی از این موارد است. احساس امنیت، از جمله نیازهای اساسی انسان‌هاست. انسان‌ها برای توأم کردن احساس امنیت با استقلال عمل، نیازمند حد و مرز هستند (نامی و عزتی، ۱۳۹۲: ۶۸). مرزها گاهی زندگی اجتماعی را بر هم می‌زنند و گاه در مسائل مربوط به امنیت ملی، بحران پدید می‌آورند. وجود محیطی ناامن، ناکارآمد بودن مرزها و وجود اختلاف‌های مرزی ریشه‌دار، به شدت امنیت ملی را تهدید می‌کند (سنجایی، ۱۳۷۸: ۹۰). در واقع، وجود مرزهای امن، امنیت ملی یک کشور را تقویت می‌کند و باعث ایجاد آن می‌شود^۳ و در نقطه مقابل، بروز هر گونه بی‌ثباتی، ناامنی و هرج و مرج در مرزها، به طور مستقیم بر امنیت ملی کشور مربوط تأثیر منفی می‌گذارد.

ب) کارکرد امنیتی مرزها

مرزهای بین‌المللی دارای کارکردهایی هستند که داشتن اطلاعات کافی و کامل درباره آنها امری واجب است. داشتن این اطلاعات باعث می‌شود در عمل، هر کشوری، در زمان

۱. در بیان اهمیت مرزها «راتزل» می‌گوید: دولت، موجود زنده‌ای است که رشد می‌کند و بزرگ می‌شود و زوال می‌یابد و مرز، پوسته این موجود زنده را تشکیل می‌دهد، از او محافظت می‌کند و اجازه می‌دهد تا به زیست خود ادامه دهد (Ratzel in Prescott, Victor, Triggs, Gillian. D. *International Frontiers and Boundaries*.) (Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Boston, 2008, P.7)

2 . Bakhashab

۳. برخی بر این عقیده‌اند که اندازه سرزمین بر موضوع امنیت دولت‌ها تأثیرگذار است و وسعت زیاد سرزمین، قدرت دولت- کشور را افزون می‌کند. این ادعا کاملاً خلاف واقع نیست و به نظر می‌رسد دولت- کشورهای بزرگتر، نسبت به دولت- کشورهای کوچکتر، از امنیت بیشتری بهره می‌برند. البته این معادل‌سازی وسعت و اندازه سرزمینی با امنیت دولت- کشور، در سطح جهانی، در همه جا صحیح نیست؛ دست‌کم بدین علت که برخی دولت - کشورهای کوچکتر از قدرت نظامی و امنیتی بالایی برخوردارند (Kaikobad, Kaiyan) *Interpretation and Revision of International Boundary Decisions*, (Cambridge University Press, 2007, PP. 17-18).

مقتضی، نسبت به اتخاذ سیاست‌های مناسب مرزی به طرز شایسته عمل کند که این امر علاوه بر کاهش خطر تنش و اصطکاک، در نهایت به تأمین بیشتر و بهتر مصالح و منافع ملی کشور ذی‌ربط کمک خواهد کرد^۱ (یوهانسون، ۲۰۰۴: ۱۹۷).

براساس یک نگرش و رویکرد نوین و کلی، می‌توان کارکردهای مرزهای بین‌المللی را در قالب دو گروه دفاعی-امنیتی و ارتباطی-تجاری طبقه‌بندی کرد^۲ (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۴؛ ویسی، ۱۳۸۸: ۲۲۴؛ مجتهدزاده و ملک محمدی، ۱۳۸۹: ۳۸۰؛ حافظ‌نیا و ویسی، ۱۳۹۰: ۴۲؛ زرقانی، اعظمی و لطفی، ۱۳۹۲: ۸۸).

کارکرد دفاعی مرزها، از سنتی‌ترین کارکردهای مرزها به شمار می‌رود.^۴ مرزها به علت ساختار فیزیکی و طبیعی‌شان، عامل مهم در تأمین امنیت^۵ و ایجاد پدافند در برابر تهدیدها و تهاجم و نفوذهای بیرونی هستند (اخباری و نامی، ۱۳۹۳: ۲۷).

مرزها برای اهداف امنیتی ایجاد و حفظ و نگهداری می‌شوند. هدف این ملاحظات، تحت کنترل درآوردن فعالیت‌های غیرقانونی و شورش‌های مسلحانه‌ای است که در مناطق مرزی شایع هستند^۶ (اکومو، ۲۰۱۳: ۵۱).

در مجموع، به عقیده بیشتر صاحب‌نظران، اصلی‌ترین دلیل ایجاد مرز، امنیت است. امنیت داخلی کشور، تحت تأثیر امنیت خارج از کشور است. داشتن مرزهایی امن و مطمئن، نقشی محوری در اجرای سیاست حسن هم‌جواری و اعمال حاکمیت دولت را

۱. به عقیده یوهانسون، داشتن اطلاعات درباره ماهیت، اهداف و کارکردهای مرزهای بین‌المللی، در فراهم کردن راه‌حلی نظیر اصلاح مرزها یا تغییر عملکردهایشان، برای اینکه عبور از آنها را منعطف‌تر و بازتر کند، حیاتی است (Johanson, M.C, Self Determination and Borders: The Obligation to Show Consideration) (for the Interests of Others, Abo, Finland: Abo Akademi University Press, 2004, P. 197).

2. Johanson

۳. در نگاهی کلی، کارکردهای اصلی مرزها چنین بیان شده است: تفاوت‌نمایی بین دو فضای جغرافیایی، تفکیک دو حاکمیت مستقل، یکپارچه‌سازی یک ملت، نزاع و امنیت بین دو کشور و بالاخره برقراری ارتباط و تعادل بین دو ملت (هادی ویسی، «تأثیر جهانی شدن بر مرزها و اشاعه مرزها در فضای سایبر»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۶۸ و ۲۶۷، ۱۳۸۸، ص ۲۲۵).

۴. در زمان‌های قدیم، حتی پیش از ایجاد مرزها، سرحدات نیز کارکرد دفاعی داشتند و در جایی که تهدید به تهاجم وجود داشت، سرحدات برای فواید دفاعی‌شان انتخاب می‌شدند. برای مثال، باتلاق‌ها و جنگل‌های اطراف وستفالی نقش مهمی در دفاع از لژیون‌های رومی بازی می‌کردند. در این زمینه «برادز» می‌گوید: پیش از ایجاد مرزها، در گذشته، دیوارها و خندق‌ها آخرین خط سیستم دفاعی را در عمق تشکیل می‌داده‌اند (Brades in Prescott, Victor, (Triggs, Gillian. D, Op. Cit, PP. 32-33).

۵. امنیت مرزی به معنی جلوگیری از هر گونه اعمال خلاف قانون در طول مرزهای یک کشور و قانونی کردن تردد اشخاص و حمل کالا با رعایت ضوابط قانونی و از طریق دروازه‌های مجاز مرزی است. هنگام سخن گفتن از امنیت مرز، مراد، وجود ثبات، نبود جنگ در مرزها و نفوذناپذیری مرزها از حیث ورود کالاهای قاچاق، آسایش و ایمنی مرزنشینان، فقدان تهدید در مرزها و ... است (سید هادی زرقانی، «عوامل مؤثر در امنیت مرزی با تأکید بر مرز شرقی ایران-افغانستان»، علوم جغرافیایی، ش ۱، ۱۳۸۵، ص ۱۶۶).

۶. روابط میان دو کشور همسایه ممکن است حول محور مسائل امنیتی مثل قاچاق اسلحه، انسان و مواد مخدر و فعالیت‌های تروریستی باشد (Wafula Okumu, "The Purpose and Functions of International Boundaries: With Specific Reference to Africa", Cited in Delimitation and Demarcation of Boundaries in Africa, African Union Border Programme (AUBP), Adis Ababa, 2013, P. 51).

7. Okumu



در هر کشوری بازی می‌کند. در واقع، امنیت مرزها، پشتوانه‌ای محکم برای امنیت در ابعاد گوناگون آن در داخل کشور است و هر گونه ناامنی در مرزها می‌تواند باعث ایجاد اختلال در سیستم‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و نظامی داخل کشور شود. در مقابل، امنیت بالای مرزها، امنیت داخلی کشور را به دنبال دارد (اخباری و نامی، ۱۳۹۳: ۲۸).

بدین ترتیب، در نگاه کارکرد امنیتی به مرزها، بازدارندگی مرز مورد توجه قرار می‌گیرد که در آن، مرزها بسان فلیتری عمل می‌کنند که از ورود و خروج پدیده‌هایی که توانایی ایجاد اختلال در حاکمیت کشور را دارند جلوگیری یا محدودیتی شدید ایجاد می‌کنند^۱ (زرقانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶). به علاوه، باید توجه کرد که در تأمین امنیت مرزهای یک کشور نیز عواملی مختلف تأثیرگذارند^۲ که رتبه‌بندی درجه اهمیت و تأثیرگذاری هر عامل، بدون توجه به مسئله زمان و مکان، صحیح نیست.

ج) تأثیر جهانی شدن^۳ بر کارکرد امنیتی مرزها

هر چند جهانی شدن به عنوان یک فرایند، از بخش اقتصادی آغاز شد، با توسعه دانش و تکنولوژی، به تدریج تمامی عرصه‌های علمی و سیاسی و در نهایت فرهنگ را درنوردید (قصری، ۱۳۹۰: ۷۴). متعاقب این فرایند، برخی بدون اینکه مشخص شود منظورشان چه چیزهایی است، از حذف مرزها سخن گفته‌اند (ویسی، ۱۳۸۸: ۲۲۵؛ حافظ‌نیا و جان‌پرور، ۱۳۹۲: ۴۲؛ حافظ‌نیا و ویسی، ۱۳۹۰: ۴۴، ۴۱). بدون تردید لازم است تأثیر جهانی شدن بر کارکرد امنیتی مرزها مشخص شود.

اگرچه در دهه‌های اخیر پدیده و پروژه جهانی شدن موجبات کم‌رنگ شدن عوامل درون‌جامعه‌ای در تأمین امنیت مرزها در نظام‌های اجتماعی را فراهم کرده است، اما توجه به این نکته که ارائه راهکارهای راهبردی و کاربردی برای حفاظت از منافع اقتصادی و اجتماعی یک نظام اجتماعی، بدون استمرار و استقرار امنیت و وفاق

۱. در این کارکرد، نگرش غالب نسبت به مرز، نگرشی امنیتی-سیاسی است.

۲. از جمله می‌توان به ساختار نظام حکومتی و تضادهای ایدئولوژیک، وضعیت ژئوپلیتیکی و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای، نوع نگرش و رفتار حکومت‌ها نسبت به مرز، ذخایر و منابع موجود در منطقه مرزی و ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و سیاسی حکومت‌ها و ملت‌های دوسوی مرزها، نحوه پراکندگی اقلیت‌ها و سیاست‌های کنترل مرزی کشورها اشاره کرد (سید هادی زرقانی، هادی اعظمی و امین لطفی، «بررسی شیوه‌ها و سیاست‌های مدیریت مرزها و نقش آن در امنیت مرز، نمونه موردی: مرزهای شرقی ایران (خراسان رضوی-افغانستان)»، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ش ۲۰، ۱۳۹۲، ص ۸۹).

۳. اصطلاح جهانی شدن به فرایندهایی اشاره می‌کند که در آنها روابط اجتماعی از قلمرو محدوده کشورها جدا می‌شود؛ گویی انسان‌ها در یک مکان واحد زندگی می‌کنند. جهانی شدن فرایندی مستمر است که به واسطه آن، جهان از جوانب گوناگون و به سرعت، به سپهر اجتماعی تقریباً بدون مرز تبدیل می‌شود (محمدرضا حافظ‌نیا و محسن جان‌پرور، مرزها و جهانی شدن (با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران)، ج ۱، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴).

درون جامعه‌ای امکان‌پذیر نخواهد بود، امری اجتناب‌ناپذیر است (سیفالهی، بی‌تا: ۱). باید توجه کرد در عصر جهانی شدن، به دلیل یکدست شدن جامعه جهانی، همه مسائل ارتباطی نزدیک با یکدیگر پیدا می‌کنند که یکی از این مسائل امنیت است. در چنین جهانی، امنیت یک کشور مساوی امنیت تمام کشورهاست و بالعکس. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود جهانی شدن باعث شده است وضعیت مرز در نقاط مختلف جهان، روندی معکوس^۱ داشته باشد و به تعبیری در عصر جهانی شدن، ما نظاره‌گر تقویت مرزها هستیم. بدین‌سان ملاحظه می‌کنیم در عصر جهانی شدن، از تکنولوژی که باعث شکوفایی فرایند جهانی شدن شده است، برای مراقبت از مرزها و کنترل آنها استفاده می‌شود. اگرچه امروزه تهدیدهایی مثل قاچاق دارو، مافیای جهانی و تروریسم و ... بحث‌هایی را نسبت به امنیت جهانی مطرح کرده‌اند، ولی مواردی همانند استراتژی ایالات متحده و تلاش‌های این کشور در ارتباط با کنترل تهدیدهای جهانی، با کمک فرایند واکنشی مثل تقویت مرز، ما را وادار می‌دارد نسبت به جهانی شدن دچار شک و تردید شویم. به هر صورت، اگرچه نمی‌توان تهدیدهای جهانی را انکار کرد، ولی باید توجه داشت که پاسخ‌ها، همیشه جهانی نیستند و در مواردی حکومت‌ها به صورت انفرادی به آنها پاسخ می‌دهند؛ در حالی که هدف اصلی، حفظ تمامیت ارضی، هویت ملی، دفاع از حاکمیت و تقویت توان حکومت است (قصری، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۱).

در کل می‌توان گفت جهانی شدن، در ارتباط با مرزها تنها توانسته است باعث کم‌رنگ شدن کارکردهایی شود که براساس الزامات و نیازها به وجود آمده‌اند اما باعث نشده است کارکرد امنیتی مرزها، که ریشه در ماهیت و فلسفه مرز دارد، از بین برود یا کم‌رنگ شود.

روش تحقیق

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، توصیفی است. پژوهش حاضر با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی، مقالات، پژوهش‌های لاتین و فارسی و مطالعه آرای دیوان بین‌المللی دادگستری درباره اختلاف‌های ارضی و مرزی انجام شده است. روش گردآوری اطلاعات، به صورت فیش‌برداری است و با ذکر مبانی نظری سرزمین و امنیت مرزها و با بررسی پرونده‌های ارضی و مرزی دیوان که شاهد بروز درگیری مسلحانه بوده‌اند، سعی شده است عملکرد دیوان در حل و فصل این اختلافات و نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در تحکیم، تضمین و اعاده امنیت مرزها مورد بررسی قرار گیرد.

۱. یک مثال خوب برای کنترل مدیریت فضا در عصر جهانی شدن، مرزهای کانادا-ایالات متحده آمریکا است که در آن یکی از بازترین مرزهای طول تاریخ، شاهد تقویت مرز هستیم. در واقع، در عصر جهانی شدن، این مرز روندی معکوس به خود گرفته است (محمد قصری، «بررسی نقش و ظرفیت مرز در تقویت هویت ملی در عصر جهانی شدن» مورد ایران»، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، ش ۱۵، ۱۳۹۰، ص ۷۲).



۱. مخاصمات مسلحانه مرزی و امنیت مرزها

بسیاری از اختلافات میان کشورها یا انگیزه‌های سرزمینی آشکار^۱ (اهداف عمده سرزمینی) یا انگیزه‌های سرزمینی نهفته‌ای دارند^۲ (اهداف عمده آنها سرزمینی نیست)؛ اما دفاع از سرزمین یا مالکیت سرزمین را شامل می‌شوند (گوئرتز و دیل،^۳ ۲۰۰۲: ۸۳). در هر صورت، اختلافات ارضی و مرزی میان کشورها ممکن است به درگیری مسلحانه میان آنها منجر و باعث برهم خوردن نظم عمومی و امنیت مرزهای دو کشور، منطقه و حتی جهان شود^۴ (بران‌لی،^۵ ۲۰۰۹: ۳۰۳).

مرزها و رژیم‌های سرزمینی مربوط به آنها ارتباطی مستقیم با امنیت عمومی دارند و در همین راستا، حقوق بین‌الملل نوین نیز توجه و حمایت‌های خاصی از مرزها می‌کند که به موجب آن، توسل به زور برای تغییر مرزها مجاز نیست. این توجه و حمایت ویژه، نقشی محوری در حقوق بین‌الملل دارد، زیرا هر نوع توسل به زور برای تغییر مرزها، پیامدی جز برهم خوردن نظم و امنیت بین‌المللی نخواهد داشت (گرت،^۶ ۲۰۱۵: ۱۰۳). در این مسیر، کوچک‌ترین نقض و تخلف در قبال سرزمین کشورهای دیگر، پاسخی نیرومند می‌طلبد، زیرا قسمتی از سرزمین یک کشور مورد تجاوز و نقض قرار گرفته است. در واقع، استفاده از زور یا تهدید با زور، باب مباحث قانونی جدیدی را نسبت به سرزمین باز نمی‌کند و به هیچ وجه زور نمی‌تواند مبنایی برای ادعا باشد (گرت، ۲۰۱۵: ۱۲۷)؛ همان‌گونه که قاضی «کوروما»^۷ نیز در نظریه جداگانه خود که به رأی مشورتی دیوار حائل ضمیمه شده است، به «اصل بنیادین حقوق بین‌الملل عدم اکتساب سرزمین به واسطه زور» اشاره می‌کند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۴، نظریه جداگانه قاضی کوروما، پاراگراف ۲).

قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، موسوم به اعلامیه روابط دوستانه

۱. یک مثال از این مورد، اختلاف‌های اول (۱۹۱۲) و دوم (۱۹۱۳) بالکان است که پیش از جنگ جهانی اول، صربستان، یونان، بلغارستان و ترکیه را دربرگرفت و روی ادعاهای صربستان برای دسترسی سرزمینی به دریای آدریاتیک و بخشی از مقدونیه متمرکز بود (F. Diehl, Territorial Changes and International Conflicts, Gary Goertz, Paul) 2002, P. 83 (Studies in International Conflict, Routledge, Taylor and Francis Group).

۲. از جمله می‌توان به نگرانی‌های سرزمینی در بحران فاشودا (Fashoda) و اختلاف بر سر برلین غربی، پس از جنگ جهانی دوم اشاره کرد که در آنها کنترل سرزمین با انگیزه‌های کلی طرفین گره خورده بود (Ibid).

3. Goertz & Diehl

۴. منازعات سرزمینی، با انواع دیگر منازعات تفاوت‌هایی دارد. برای مثال منازعه سرزمینی بر مناطق پیرامون خود تأثیر دارد (پیروز مجتهدزاده و حسین ربیعی، «بررسی الگوهای حل و فصل منازعات و ارائه مدل بهینه حل منازعات سرزمینی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۵، ش اول، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

5. Brownlie

6. Grant

7. Koroma

(۱۹۷۰) نیز در بندهای a و b خود بر این مسئله تأکید دارد که هر کشوری وظیفه دارد از تهدید یا توسل به زور برای تجاوز به مرزهای بین‌المللی موجود کشوری دیگر، یا به عنوان وسیله حل و فصل اختلاف‌های بین‌المللی، شامل اختلاف‌های سرزمینی و مشکلات و مسائل مربوط به مرزهای کشورها اجتناب کند.

با تمام تفاسیر فوق، اختلافات ارضی و مرزی میان کشورها، فارغ از اینکه علت یا علل بروز این اختلاف ارضی یا مرزی در چه امری نهفته است،^۱ گاهی به درگیری‌های مسلحانه میان آنها می‌انجامد که بدون شک، این امر امنیت مرزها را دچار مخاطره می‌سازد.

۲. دیوان بین‌المللی دادگستری و حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی میان کشورها
ماده ۳۳ منشور ملل متحد منعکس‌کننده اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی^۲ است. این اصل اعضای ملل متحد را مکلف می‌کند تا حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی را پیگیری کنند، ولی این امر را بر عهده کشورهای عضو می‌گذارد که طریقه مرجح حل و فصل اختلاف را خودشان انتخاب کنند. حال این امکان وجود دارد که کشورها حل و فصل اختلاف خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری بسپارند. مسلماً امکان بررسی تمامی پرونده‌های اختلافات ارضی و مرزی کشورها که در دیوان بین‌المللی دادگستری مورد رسیدگی قرار گرفته و به صدور رأی ختم شده‌اند در مقاله پیش رو امکان‌پذیر نیست. با این حال با توجه به موضوع مقاله، چهار پرونده انتخاب شده‌اند به این دلیل در این پرونده‌ها، اختلاف ارضی و مرزی بین کشورها به درگیری مسلحانه آنها پایان بخشید.

۱. علل مختلفی می‌تواند باعث بروز اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها شوند که می‌توان به دلایل نژادی، مذهبی، استعماری، تاریخی، علل سمبولیک، نمادین و غرور ملی، سیاسی و اقتصادی اشاره کرد. گاهی نیز نقش دلایل استراتژیک و امنیتی در بروز یک اختلاف ارضی و مرزی پررنگ‌تر از سایر علل است. امروزه هنوز هم دولت-کشورها نگران امنیت ملی خود هستند و از این رو، سرزمینی که از نظر استراتژیک اهمیت داشته باشد، دارای پتانسیل نیرومند است تا دولت-کشوری را درگیر اختلاف یا تعارض با همسایه خود کند؛ به خصوص اگر کشور همسایه هم ضعیف باشد و موقعیت مناسب استراتژیک داشته باشد که در این صورت، در نظر کشور همسایه، همچون لقمه‌ای چرب جلوه می‌کند (Abdullatif A. Alshaikh, Saudi Arabia and It's [Persian] Gulf Cooperation Council Neighbours: A Study in International Boundary Management, Ph.D Thesis, University of Durham, Department of Geography, UK, 2001, P. 21).

برای مثال، اختلاف‌های ارضی و سرحدی امارات و عمان بر سر شبه‌جزیره «مسندم» دلایل استراتژیک و امنیتی دارد. این شبه‌جزیره به علت مجاورت با تنگه هرمز، دارای اهمیت استراتژیک است و از لحاظ امنیتی نیز موجب نگرانی عمان است؛ زیرا بین دو قسمت آن، تنها از راه دریا ارتباط برقرار است و به همین علت هم سیاست اصلی عمان همواره این بوده که با قسمت شمالی یا شبه‌جزیره مسندم ارتباط زمینی مستقیمی ایجاد کند (اصغر جعفری ولدانی، ایران و حقوق بین‌المللی، ج ۱، تهران: پازینه، ۱۳۸۰، ص ۲۳۲).

۲. Ian Brownlie, "The Wang Tieya", Lecture in Public International Law, The Peaceful Settlement of International Disputes", Chinese Journal of International Law, Vol. 8, No. 2, 2009; J.G. Merrills, International Dispute Settlement, Fifth Edition, Cambridge University Press, 2011.



در این قسمت از مقاله برای روشن شدن بیشتر موضوع، تنها به رأی دیوان درباره این چهار اختلاف اکتفا نمی‌شود و به موارد دیگری نیز پرداخته می‌شود که روشنگر نقش بی‌دلیل دیوان در حل و فصل این اختلاف‌ها و در نهایت پایان بخشیدن به مخاصمه، به عنوان عامل به مخاطره انداختن امنیت مرزهاست.^۱

پیش از بررسی پرونده‌های یادشده، ذکر این نکته واجب است که ملاحظه‌رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری بیانگر این امر است که دیوان در حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی به سلسله مراتبی پای‌بند است که در آن نقش درجه‌اول را به معاهدات مرزی و ارضی می‌دهد و توجه خود را به حقوق معاهده‌ای معطوف می‌دارد و اگر چنین معاهده معتبر و لازم‌الاجرای میان طرفین وجود داشته باشد، دیوان به دلایل دیگر توجهی نمی‌کند. در درجه دوم، دیوان توجه خود را به اصل تصرف حقوقی^۲ معطوف می‌دارد و در نبود معاهدات مرزی، سراغ این اصل می‌رود.^۳ در صورت نبودن دلیل معارض دیگر معاهده‌ای یا اصل تصرف حقوقی، دیوان توجه خود را بر حاکمیت مؤثر متمرکز^۴ می‌کند.

الف) قضیه معبد پره‌آویهار (تایلند / کامبوج)، ۱۹۶۲

در سال ۱۹۰۴ یک معاهده مرزی، مرز میان سیام (تایلند) و کامبوج (که معبدی به نام پره‌آویهار در آن قرار داشت) را منطبق با خط تقسیم آب^۵ تعیین کرد. ماده ۳ این معاهده وظیفه تعیین حدود مرز را بر عهده کمیسیون مختلط، مرکب از اعضای دو کشور تایلند و فرانسه (به عنوان دولت حامی کامبوج) قرار می‌داد. برای تعیین نهایی مرز نیاز به بررسی و نقشه‌برداری از منطقه بود. از آنجا که حکومت سیام فاقد مهارت فنی لازم برای طراحی چنین نقشه‌ای بود، این وظیفه به یک تیم فرانسوی سپرده شد که در نهایت نقشه را تولید و منتشر کردند. این نقشه در اختیار مقامات تایلندی نیز قرار داده شد و آنها به استفاده

۱. در شرح این چهار پرونده سعی شده است تا حد امکان این امر برای خواننده روشن شود که دیوان، در همه تصمیم‌های خود اصل ثبات مرزها را مد نظر قرار داده است. اگر تا قبل از سال ۱۹۴۵ (تأسیس سازمان ملل متحد و پایه‌ریزی سیستم حقوقی بین‌المللی معاصر) تعیین مرزها کم و بیش متأثر از عامل زور و قدرت بود، امروزه عامل توافق، یگانه عامل تعیین حدود مرزهاست. در این مسیر، دیوان بین‌المللی دادگستری با سرلوحه قرار دادن احترام به اصل ثبات مرزها، سایر اصول و قواعد تعیین مرزها را در خدمت این اصل قرار داده است.

۲. اصل *uti possidetis Juris* نخستین بار در زمان استعمارزدایی آمریکای لاتین از استعمار اسپانیا مطرح شد که طبق آن مرزهای اداری مستعمرات اسپانیایی سابق به مرزهایی بین‌المللی ارتقا یافتند و به مرزهای جمهوری‌های آمریکایی تبدیل شدند (Prescott and Triggs, Op. Cit, P.104).

۳. طبیعتاً اصل تصرف حقوقی در مواردی اعمال می‌شود که طرفین اختلاف قبلاً مستعمره بوده و از فرایند استعمارزدایی به استقلال رسیده باشند. از طرفی، دیوان بین‌المللی دادگستری نشان داده است تمایلی به اعمال این اصل در موقعیت‌های غیراستعماری ندارد؛ چنان که در دعوی میان قطر و بحرین، دیوان اعمال این اصل را در وضعیت پسا تحت‌الحمایگی نپذیرفت (ICJ Reports, 2001, Para. 148).

۴. سلطه مؤثر که از آن با عنوان اداره مؤثر یا کنترل مؤثر نام برده می‌شود، اداره بدون وقفه و مستمر و مسالمت‌آمیز یک سرزمین با نیت اداره آن به عنوان حاکمیت است.

و انتشار آن پرداختند. موضوع بحث‌انگیز این بود که نقشه، معبد پره‌آویهار را در طرف کامبوج قرار می‌داد، در حالی که بعدها تایلندی‌ها به این امر معترض و مدعی شدند نقشه اشتباه است و از خط تقسیم آب منحرف شده است. اختلاف میان دو کشور به حدی جدی بود که حتی به درگیری‌های مرزی و ناامنی انجامیده بود (باس،^۱ ۲۰۱۰: ۱۱۲؛ اس تی‌جان،^۲ ۱۹۹۴: ۶۴؛ تاناکا،^۳ ۲۰۱۲: ۱۹۴؛ پرسکات،^۴ ۱۹۹۶: ۲۹۰).

دیوان بین‌المللی دادگستری برای حل و فصل اختلاف (و بازگرداندن امنیت به مرز) به نفع ثبات مرزها با سخت‌گیری همیشگی خود در مواجهه با استناد کشورها به اشتباه در باب معاهدات مرزی، ادعای تایلندی‌ها نسبت به اشتباه را نپذیرفت و بیان کرد: «هنگامی که دو کشور مرزی را میان خودشان بنا نهند، یکی از اهداف اولیه، رسیدن به ثبات و قطعیت است. این غیرممکن است که خطی که چنین بنا نهاده شده است در هر لحظه‌ای و بر مبنای پروسه پیوسته در دسترس، زیر سؤال برود و [اینکه] با اشاره به شرطی که در معاهده منشأ کشف می‌شود، [اقدام به] اصلاح آن ادعا شود. چنین فرایندی می‌تواند به طور نامحدود ادامه یابد و تا زمانی که اشتباه‌هایی احتمالی باقی می‌مانند تا کشف شوند، هرگز به قطعیت نخواهد رسید. چنین مرزی دیگر با ثبات نیست، بلکه کاملاً متزلزل خواهد بود» (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۲: ۳۴).

نکته حائز اهمیت دیگر در این پرونده این بود که توسل دیوان به استاپل^۵ با ابتنا بر نیاز به ثبات در روابط بین‌المللی است. اگرچه دیوان در رأی خود به طور خاص و صریح به استاپل اشاره نکرد، اما زبان رأی دیوان بازگوکننده ارجاع آن به این اصل است. دیوان مقرر داشت که قصور تایلند برای اعتراض به نقشه، این کشور را ملزم به قبولی مرز می‌سازد.^۶ دیوان این نتیجه‌گیری را بر نیاز به ثبات در روابط بین‌المللی مبتنی ساخت (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۲: ۳۴).

1 . Buss

2 . St. John

3 . Tanaka

4 . Prescott

۵ . Estoppel : این اصل بیان می‌کند که کسی نباید از تناقض سود ببرد. استاپل از جمله منابع غیرمعاهده‌ای است که از عملکرد دولت‌ها حاصل می‌شود و در شرایطی می‌تواند عنوان مالکیت را ایجاد کند. این اصل مبتنی بر اصول حسن نیت و ثبات در روابط بین‌المللی است که از مفاهیم بنیادین عدالت و انصاف ریشه می‌گیرد. بدین ترتیب، در جایی که یک کشور به طور ارادی، اظهاراتی روشن و غیر مبهم یا رفتاری صریح دارد که کشور دیگر به آن اعتماد می‌کند، بعدها نمی‌تواند ادعایی خلاف آن را داشته باشد که به ضرر طرف اعتمادکننده شود (ICJ Reports, 1962, Separate Opinion of Judge Alfaro, P. 42).

۶ . در این پرونده ملاحظه می‌شود که سکوت تایلند موجب بنا نهادن استاپل شد. دیوان مقرر داشت که قصور و کوتاهی تایلند نسبت به اعتراض به نقشه‌ای خاص، هنگامی که این کشور باید چنین کاری را انجام می‌داد، این کشور را مجبور به شناسایی مرز، چنان که در نقشه مقرر شده است، می‌نماید. (Ibid, Separate Opinion of Judge Ajibola, (Para. 104).



علاوه بر این، در این پرونده، دیوان موضع تایلند در عدم واکنش آن را نیز بررسی کرد و از عملکرد تایلند، رضایت^۱ این کشور را نیز استنباط کرد، زیرا پس از تهیه نقشه‌ها توسط نقشه‌برداران فرانسوی، که مطابق اصول تشریح‌شده در معاهده نبود، این نقشه‌ها به تایلند ارسال شدند و تایلندی‌ها نسبت به اشتباه‌های مندرج در نقشه‌ها واکنشی نشان ندادند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۲: ۲۳).

بدین ترتیب، در این وضعیت عنوان مالکیت کامبوج تقویت شد و این کشور موقعیت بهتری پیدا کرد، زیرا تایلند باید در مقابل این نقشه‌ها و به منظور حفظ و تأکید بر عنوان خود، واکنشی فوری نشان می‌داد، در حالی که چنین کاری نکرد.

در انتها باید به این نکته اشاره کرد که دیوان در این پرونده به بررسی عملکرد بعدی دولت‌ها^۲ نیز پرداخت و آن را به عنوان یک عامل مؤثر در نظر گرفت. با وجود اینکه خطی که روی نقشه ترسیم شده بود، مرز مورد توافق کمیسیون تعیین حدود را که به موجب معاهده^{۱۹۰۴}، خط تقسیم آب بود، دنبال نکرد، دیوان خط نقشه را تأیید نمود، زیرا دیوان معتقد بود هر دو طرف به واسطه رفتارشان، خط را به رسمیت شناخته‌اند و در عمل توافق کرده‌اند که آن را به عنوان خط مرزی موجود در نظر بگیرند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۲: ۶).^۳ بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود دیوان با در نظر گرفتن اصولی چون استاپل، رضایت و عملکرد بعدی دولت‌ها، ثبات و در نهایت امنیت را به مرزی بازگرداند که شاهد درگیری مسلحانه و خون‌ریزی و ناامنی میان دو کشور و منطقه جنوب شرق آسیا و در نهایت جامعه بین‌المللی شده بود. کشمکش دو کشور بر سر معبد پره آویهار، تنها امنیت دو کشور را هدف قرار نداده بود. ناامنی در مرزهای دو کشور که متعلق به یک منطقه جغرافیایی خاص بودند امنیت منطقه را نیز تهدید می‌کرد و در نگاهی کلی‌تر، دغدغه‌ای برای کل جامعه جهانی بود. دیوان با سخت‌گیری خاص خود اجازه نداد

۱. بهترین راه برای تضمین ثبات، تکیه بر رضایت خود طرفین است، به طوری که به محض اینکه طرفین، به هر طریقی، بر سر یک خط مرزی توافق کنند، آن توافق، یک تکلیف الزام‌آور خواهد بود. موافقت، کلید تعیین حدود مرزهاست و این موافقت می‌تواند به طرق گوناگونی آشکار شود. این توافق ممکن است به گونه‌ای صریح ابراز شود و گاهی می‌تواند به واسطه رفتار نشان داده شود، زیرا در برخی شرایط قصور و کوتاهی نسبت به اعتراض می‌تواند به عنوان رضایت در نظر گرفته شود (Ibid, Separate Opinion of Judge Fitzmaurice, P. 55).

۲. گاهی رویه بعدی دولت‌های عضو یک معاهده می‌تواند باعث تغییر دامنه تعهدات قراردادی آنها شود و اگر چنین معاهده‌ای، عنوان مالکیت سرزمینی را مشخص کند، عملکرد بعدی دولت‌های عضو می‌تواند موجب تعدیل و حتی اختتام آن معاهده یا انتقال عنوان مالکیت به دولتی دیگر شود (The Conceptualization of Territorial Title in the Light of the International Court of Justice Case (Construction) of Territorial Title in the Light of the International Court of Justice Case (Law)", Leiden Journal of International law, Vol. 19, 2006, PP. 1060-1061).

۳. نکته حائز اهمیت این است که دیوان بین‌المللی دادگستری اصول و قواعدی را در این پرونده اجرا کرد که همگی در خدمت اصل ثبات مرزها قرار دارند. در واقع، نکته کلیدی این است که دیوان، هدف خود را تضمین اصل ثبات مرزها قرار داد که این اصل ضامن نظم و امنیت مرزها و جامعه بین‌المللی است.

عواملی مثل اشتباه و نابرابری در معاهدات و... ثبات مرزها را دچار اختلال کند. اگرچه دیوان در تعیین حدود مرزهای زمینی در درجه اول به معاهدات مرزی نظر دارد، اما در این رأی، یک نقشه را بر معاهده مرزی اولویت داد. با اینکه در دیدگاه سنتی، نقشه‌ها به عنوان منبع درجه اول ایجاد عنوان مالکیت پذیرفته نشده‌اند، اما دیوان برای حفظ ثبات، نظم و امنیت، در چشم‌پوشی عملی از این دیدگاه سنتی لحظه‌ای درنگ نکرد و به نوعی این پیام را به جامعه جهانی ارسال کرد: صلح و نظم و امنیتی که در قالب ثبات مرزها جست‌وجو می‌شوند، مفاهیمی اساسی هستند که دیوان اجازه نمی‌دهد بهانه‌های گوناگون خدشه‌ای به آنها وارد آورند. عملکرد دیوان و تلاش آن برای اعاده امنیت در این پرونده درخشان است.

ب) قضیه مربوط به اختلاف مرزی بورکینافاسو/ مالی، ۱۹۸۶

دو کشور بورکینافاسو و مالی به ترتیب در آگوست و سپتامبر ۱۹۶۰ به استقلال رسیدند. هر دو کشور مستعمره فرانسه بودند و پس از استقلال دریافتند تفاسیر متفاوتی از محل مرز ترسیم‌شده توسط فرانسه برای جدا کردن تقسیمات سابق آفریقای غربی فرانسه دارند. اختلاف میان دو کشور به طور عمده بر باریکه‌ای با ۱۶۰ کیلومتر طول و در منطقه‌ای حدود ۳۲۰۰ کیلومتر متمرکز شد. سرانجام آنها در آوریل ۱۹۸۵ پرونده را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح کردند و خواستار تعیین خط مرزی در منطقه مورد اختلاف شدند؛ اما پیش از آنکه دیوان موفق به صدور رأی شود، در دسامبر ۱۹۸۵ جنگی سنگین میان آنها آغاز شد که به شدت بر امنیت مرزهای آنها (و به تبع آن به کشورهای مربوط) تأثیری منفی گذاشت (پرسکات،^۱ ۱۹۹۶: ۲۹۱؛ نالدی،^۲ ۱۹۸۷: ۸۹۳).

در پرونده مذکور، شعبه دیوان بین‌المللی دادگستری هنگام اجرای اصل تصرف حقوقی، به ذکر نکاتی بسیار ارزشمند پرداخت. از جمله درس‌های ارزشمند این پرونده آن است که دیوان به بیان این موضوع پرداخت که اصل ثبات مرزها می‌تواند محکی در جهت تعیین این امر باشد که کدام یک از نورم‌های رقیب، در هر موقعیت معین هنجاری می‌تواند قابل اعمال باشد. به تعبیری دیگر، اصل ثبات می‌تواند از لحاظ سلسله مراتبی، به عنوان یک گزاره برتر در نظر گرفته شود و این امر، به خصوص

1 . Prescott

2 . Naldi



در رابطه با احتمال تعارض میان نورم‌های تعیین سرنوشت و تمامیت ارضی، هنگامی که از مرز برپاشده مطابق اصل تصرف حقوقی حمایت می‌کند، آشکار شود. در این زمینه شعبه دیوان اظهار داشت: «احتیاج و الزام ضروری نسبت به ثبات، به منظور ادامه حیات، جهت توسعه و به تدریج محکم کردن استقلال‌شان در تمامی زمینه‌ها، کشورهای آفریقایی را با قوه قضاوت سلیم، به موافقت نسبت به احترام به مرزهای استعماری و در نظر گرفتن آن در تفسیر اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها واداشته است» (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶، پاراگراف ۲۵).

شعبه این موضوع را بیان داشت که گرچه مرزهای اداری، در تعارض با تعیین سرنوشت به نظر می‌رسد، «حفظ وضع موجود سرزمینی در آفریقا، غالباً به عنوان عاقلانه‌ترین مسیر برای محافظت از آنچه توسط مردمانی که برای استقلال خود تقلا کرده‌اند و به آن نائل شده‌اند و برای اجتناب از درهم شکستن آنچه قاره را از منافع به دست آمده، با قربانی زیاد محروم می‌کند، در نظر گرفته می‌شود» (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۴، نظریه جداگانه قاضی عجیبالا،^۱ پاراگراف ۱۳۱). به تعبیری دیگر، شعبه دیوان یادآور شد نیاز به ثبات، این الزام را ایجاد کرده است که در انتخاب بین اصول تمامیت ارضی و تعیین سرنوشت، باید اولویت را به تمامیت ارضی داد.

در قسمتی دیگر از رأی، شعبه دیوان به نکته ارزشمند دیگری اشاره کرد که نشان‌دهنده جایگاه والای اصل ثبات مرزهاست. در نظر دیوان، اصل ثبات، در اختلاف‌های ارضی و مرزی، بر کاربرد انصاف^۲ نیز تأثیر داشته و نسبت به آن اولویت دارد. آشکار است که اگر توافقی بر سر تعیین مسیر مرز وجود نداشته باشد، اگر محکمه بر مبنای انصاف، در موسع‌ترین مفهوم (ex aequo et bono)، به ترسیم مرز مورد اختلاف بپردازد یا اختلاف را حل و فصل کند، این امر، به کل، به ثبات ضربه می‌زند. بدین ترتیب شعبه دیوان اظهار داشت: «توسل به مفهوم انصاف، به منظور تغییر و اصلاح مرز برپاشده توجیه‌پذیر نیست؛ به خصوص در زمینه آفریقا، نقایص آشکار بسیاری از مرزهای به ارث رسیده از استعمار، از نظر نژادی، جغرافیایی یا اجرایی، نمی‌تواند این ادعا را تأیید کند که تغییر و اصلاح این مرزها، بر مبنای ملاحظات انصاف، ضروری یا قابل توجیه است» (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶: ۶۳۳).

1 . Ajibola

۲ . مسلماً منظور از انصاف (ex aequo et bono) کدخدامنشی نیست، بلکه منظور، انصاف به عنوان وسیله جرح و تعدیل قاعده حقوقی است.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود دیوان در این پرونده از هر فرصتی استفاده کرد تا جایگاه والای اصل ثبات مرزها را یادآور شود و در عمل نیز با حمایت از این اصل، اختلافی را حل و فصل کرد که باعث جنگی خونین و ناامنی میان دو کشور همسایه شده بود. در واقع، قاره آفریقا با تجربه استعماری خود شاهد اختلاف‌های ارضی و مرزی فراوانی بوده است. هر کدام از این اختلافات تهدیدی بزرگ برای امنیت کشورها و انسان‌ها، به خصوص مردم مرزنشین هستند. دیوان در این پرونده با توجه ویژه به اصل تصرف حقوقی، گامی بلند برای رفع این تهدیدهای امنیتی برداشت، زیرا اصل تصرف حقوقی با نگاهی عمیق به ثبات مرزها، در پی آن است که از جنگ، برادرکشی و خون‌ریزی در پی خروج قدرت استعمارگر ممانعت کند. دیوان با پذیرش اعمال این اصل در قاره آفریقا و اختلاف فوق، از نتایج نیک این اصل بهره گرفت و امنیت را به مرزی بازگرداند که شاهد درگیری‌های مسلحانه‌ای بود که در آن انسان‌ها به کشتار یکدیگر می‌پرداختند و به خصوص این ناامنی‌ها تأثیری شگرف بر زندگی مردم کوچ‌نشین و نیمه کوچ‌نشینی داشت که در امتداد مرز دو کشور جابه‌جا می‌شدند. دیوان بار دیگر ثابت کرد که توجهش به امنیت انسان‌های مرزنشین شعار نیست، بلکه رفاه و سعادت انسان‌ها برایش حائز اهمیت است و مسلماً یکی از عوامل شکل‌دهنده رفاه و سعادت انسان‌ها، امنیت آنهاست که دیوان این امر را هدف قرار داده است.

ج) قضیه مربوط به اختلاف سرزمینی «نوار آئوزو» بین چاد/ لیبی، ۱۹۹۴

در سال ۱۹۵۱، لیبی به یک دولت-کشور مستقل و حاکم تبدیل شد و در سال ۱۹۵۵ برای تحدید حدود مرز میان لیبی و آنچه بعدها کشور چاد شد، معاهده‌ای را با فرانسه منعقد کرد و نوار آئوزو^۱ را تحت کنترل چاد قرار داد. در ژوئن ۱۹۷۳ در پی اختلاف‌های مرزی میان دو کشور، ارتش لیبی از مرز جنوبی به چاد حمله و نوار آئوزو را اشغال کرد. اشغال نوار آئوزو باعث انتشار ناامنی در طول مرزهای دو کشور شد و بعد از اینکه لیبی در سال ۱۹۷۹ تهاجمی ناموفق به سوی جنوب چاد را از طریق نوار آئوزو ترتیب داد، این ناامنی‌ها گسترش بیشتری پیدا کرد و جنگ خونین میان دو کشور در تمامی طول دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. در سال ۱۹۸۹ دو کشور توافق کردند که اگر نتوانند در طول یک سال اختلاف سرزمینی خود را حل و فصل کنند، پرونده را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند. این امر حادث شد و پرونده مذکور در آگوست

۱. نوار آئوزو باریکه‌ای ۱۱ هزار کیلومتری است. این منطقه خشک و بیابانی در امتداد سراسر طول مرز لیبی و چاد قرار گرفته است.

۱۹۹۰ به دیوان بین‌المللی دادگستری برده شد^۱ (پرسکات،^۲ ۱۹۹۶: ۲۹۲؛ دیکسون^۳، ۱۹۹۸: (۵۵۱).

در این پرونده نیز دیوان نقش مثبت خود را برای اعاده، تضمین و تحکیم امنیت مرزها در اصل ثبات مرزها جست‌وجو کرد. عملکرد دیوان در تضمین اصل ثبات مرزها در این پرونده در جهات مختلفی بود. دیوان بین‌المللی دادگستری با احراز این امر که معاهده ۱۹۵۵ فرانسه-لیبی مرز را تعیین کرد، به سایر فاکتورهای اعلام‌شده توسط لیبی کوچک‌ترین توجهی نکرد و آنها را مناسب و مرتبط ندانست. توجیهات تاریخی لیبی مبنی بر اینکه مبنای عنوان مالکیتش بر مردم بومی یعنی سنوسی‌ها، از امپراتوری عثمانی و ایتالیا به این کشور به ارث رسیده است، با بی‌توجهی دیوان روبه‌رو شد (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۴: ۲۲). دیوان به ادعای لیبی مبنی بر انقضای مدت بیست ساله معاهده مرزی مؤسس مرز میان دو کشور^۴ و اکنش نشان داد و قویاً بر ثبات مرزها تأکید کرد و اظهار داشت که مرز ایجادشده توسط معاهده، ثباتی را به دست می‌دهد که خود معاهده لزوماً از آن بهره نمی‌برد. اجرای یک معاهده می‌تواند بدون اینکه بر استمرار مرزها تأثیر بگذارد، متوقف شود.^۵ در واقع، به نظر دیوان باید معاهده ۱۹۵۵ این‌گونه در نظر گرفته شود که مرزی دائمی را تعیین کرده است و هیچ چیزی در این معاهده وجود ندارد که نشان دهد مرز مورد توافق موقت یا مقطعی است. برعکس، معاهده تماماً حاکی از دائمی بودن مرزهاست. دیوان اعتقاد داشت که ایجاد این مرز واقعیتی است که از آغاز حیات حقوقی خاص خودش را جدا از سرنوشت معاهده ۱۹۵۵ داشته است. به محض توافق، مرز تثبیت می‌شود، برای اینکه هر دیدگاه دیگری، اصل اساسی ثبات مرزها را که اهمیت آن مکرراً مورد تأکید دیوان بوده است، نابود می‌کند (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۴، پاراگراف‌های ۷۲-۷۳). بدین ترتیب، در این پرونده دیوان تصمیم گرفت بهترین کار این است که با انجام یک تفسیر معاهده‌ای سخت و محکم مؤید و موافق با ثبات مرزها، آرامش را ایجاد کند.

۱ . برای مطالعه بیشتر بنگرید به (Gerald Blake, "Note on the International Court of Justice (Ruling on the Chad - Libya Dispute)", *Boundary & Security Bulletin*, Vol. 2, No. 1, 1994).

2 . Prescott

3 . Dickson

۴ . ماده ۱۱ معاهده ۱۹۵۵ مقرر می‌داشت: «معاهده کنونی که برای دوره زمانی بیست ساله منعقد شده است ... می‌تواند بیست سال پس از لازم‌الاجرا شدن یا در زمانی بعد، توسط هر طرف خاتمه یابد، به شرط آنکه به طرف دیگر اخطار یک ساله داده شود.»
۵ . در واقع، این امری نادر است، برای اینکه به مقررات یک معاهده مجری اجازه می‌دهد تا فراتر از خود معاهده ادامه یابد و این امر صرفاً می‌تواند بر مبنای اصل اساسی ثبات مرزها توجیه شود. به تعبیری دیگر، در جهت حفظ ثبات مرزها، دائمی بودن آثار معاهده مرزی مورد قبول قرار گرفته است.

از نکات حائز اهمیت دیگر این است که دیوان در این پرونده به اصل استاپل نیز توجه کرد، زیرا همان‌گونه که قاضی «عجیبالا»^۱ یادآور شد، لیبی به عنوان یک کشور راضی، از انکار یا به چالش کشیدن اعتبار مرز برقرارشده به واسطهٔ معاهدهٔ ۱۹۵۵ منع شد (استاپل ناشی از سکوت) (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۴، نظریهٔ جداگانهٔ قاضی عجیبالا، پاراگراف ۹۸).

بدین ترتیب دیوان بار دیگر با توسل به تفسیری سفت و سخت از معاهدهٔ موجود میان دو کشور، ثبات مرزهای آنها را هدف قرار داد. این عملکرد دیوان بار دیگر نشان‌دهندهٔ عزم راسخ آن برای حفاظت از امنیت مرزها و در واقع امنیت انسان‌هاست. دولت-کشورها وسیله‌ای هستند که باید برای رفاه و سعادت انسان‌ها گام بردارند و دیوان، با توجه ویژه به معاهدهٔ موجود بین دو کشور اجازه نداد ثبات مرزها مختل شود؛ زیرا ثبات مرزها تضمین‌کنندهٔ امنیت مرزها و انسان‌های مرزنشین است و هرگونه اختلال در ثبات مرزها می‌تواند پیامدهایی منفی به دنبال داشته باشد که در رأس آنها بروز ناامنی در مرزها و به خصوص زندگی مردم مرزنشین است؛ آن هم در قارهٔ آفریقا که نوع زندگی مردم مرزنشین و جابه‌جایی آنها در امتداد مرز بیش از هر عاملی به امنیت این مردم وابسته است. دیوان با عملکرد خود به سایر کشورها نیز این پیام را منتقل کرد که ثبات و نظم و امنیت مفاهیمی هستند که دیوان برای حفظ آنها بسیار سخت‌گیرانه عمل می‌کند و اجازه نمی‌دهد کشورها با توسل به توجیهاتی از قبیل ملاحظات تاریخی، اشتباه، انقضای مدت معاهده و... این مفاهیم و کارکردهای آنها را تحت تأثیر و تهدید خود قرار دهند.

د) اختلاف مرز زمینی و دریایی نیجریه / کامرون، ۲۰۰۲

در ۲۹ مارس ۱۹۹۴، کامرون علیه نیجریه دادخواستی را نزد دیوان بین‌المللی دادگستری ثبت کرد و در آن خواستار تعیین تکلیف موارد اختلافی میان طرفین، یعنی حاکمیت بر شبه‌جزیرهٔ «باکاسی»^۲ و تعیین مسیر مرز زمینی و دریایی میان طرفین شد. شایان ذکر است اختلاف میان دو کشور به اندازه‌ای حاد شده بود که به‌رغم پیوندهای مشترک میان آنها، درگیری‌های مسلحانهٔ شدیدی رخ داد که باعث اختلال در امنیت مرزهای طرفین شد. اتفاقاً یکی از درخواست‌های کامرون از دیوان،

1 . Ajibola

2 . Bakassi



صدور دستور دیوان برای عقب‌نشینی واحدهای نظامی نیجریه از سرزمین کامرون بود^۱ (اودومبانا،^۲ ۲۰۰۴: ۲۰؛ لفور،^۳ ۲۰۱۴: ۸۴).

طی رسیدگی به این پرونده، دیوان بین‌المللی دادگستری با عملکرد خود بار دیگر به تقویت اصل ثبات مرزها پرداخت؛ بدین ترتیب که دیوان مبنای اصلی تصمیم خود را بر معاهده‌ای بین‌المللی قرار داد که مرز را ترسیم کرده بود. در مورد شبهه جزیره باکاسی پس از اینکه دیوان دریافت که موافقت‌نامه ۱۱ مارس ۱۹۱۳ انگلیس-آلمان معتبر و به طور کامل لازم‌الاجراست، لازم ندید درباره استدلالاتی که صرف حقوقی مطرح شده توسط طرفین، در رابطه با باکاسی اظهار عقیده کند^۴ (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۲، پاراگراف ۲۱۷).

شایان ذکر است کار دیوان برای حل و فصل اختلاف مذکور (و در نتیجه آن تضمین امنیت مرزهای طرفین مربوط) به همین جا ختم نشد و در قسمت اجرایی رأی نیز دیوان حرکتی مثبت برای برقراری مجدد امنیت در مرزهای دو کشور انجام داد و اعلام کرد تصمیم می‌گیرد نیجریه متعهد است به سرعت و بدون قید و شرط، ادارات و نیروهای نظامی و انتظامی خود را از سرزمین‌هایی که طبق رأی در حاکمیت کامرون قرار گرفته‌اند، خارج کند و سپس همین تعهد را نیز برای کشور کامرون نسبت به سرزمین‌های تحت حاکمیت نیجریه اعلام کرد (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۲، پاراگراف ۳۲۵).

دیوان با عملکرد خود امنیت را به مرزهای دو کشور بازگرداند. نیجریه و کامرون به‌رغم پیوندهای تاریخی بسیار عمیق، بر سر سرزمین و منابع موجود در آن، با فراموشی پیوندهای فوق، به درگیری‌های مسلحانه با یکدیگر روی آوردند که امنیت مرزها و انسان‌ها را هدف قرار داده بود. دیوان با یادآوری پیشینه تاریخی و پیوندهای دو کشور از آنها خواست پس از صدور رأی نیز با اجرای رأی دیوان، امنیت را به مردم دو کشور ارزانی دارند. در عمل نیز پس از صدور رأی، نیجریه که از نتیجه رأی، به خصوص در مورد شبهه جزیره باکاسی به شدت ناخرسند بود و نشانه‌های استنکاف آن

۱ . برای مطالعه بیشتر بنگرید به:

Nejib Jibril, "The Binding Dilemma: From Bakassi to Badme-Making States Comply with Territorial Decisions of International Judicial Bodies", *American University International Law Review*, Vol. 19, No. 3, 2003.

2 . Udombana

3 . Le Febvre

۴ . البته دیوان یا وفاداری به سلسله مراتب مورد رعایت خود در اختلاف‌های ارضی و مرزی، پس از احراز وجود معاهده معتبر، دیگر به استدلالاتی مربوط به سلطه مؤثر توجهی نکرد (ICJ Reports, 2002, Para. 67).

از اجرای رأی مشاهده می‌شد، با نگاه به منافع بلندمدت روابط دوستانه با کامرون، سرانجام به رأی مذکور تن داد.

در این میان نمی‌توان از تلاش‌های مجدانه کوفی عنان، دبیر کل اسبق سازمان ملل متحد که خود را فرزند آفریقا می‌دانست و با تکیه بر روابط شخصی خود با رؤسای جمهور دو کشور، نقشی فعال در اجرای رأی دیوان ایفا کرد، به سادگی گذشت. دیوان با صدور رأی و توصیه‌های انسان‌دوستانه خود، باز هم نقشی مثبت در اعاده ثبات و صلح و نظم و امنیت در قاره‌ای از جهان ایفا کرد که به جرأت می‌توان گفت به دلایل تاریخی و پیشینه استعماری خود، بیش از هر قاره دیگری از مشکلات امنیتی در مرزهای خود رنج می‌برد.

ه) دستورهای موقت دیوان و امنیت مرزهای میان کشورها

همان‌گونه که بیان شد، برخی اختلاف‌های ارضی و مرزی میان کشورها ممکن است به درگیری و مخاصمه مسلحانه منجر شود که به نوبه خود امنیت مرزهای آنها را هر چه بیشتر دست‌خوش ناامنی کند (خود اختلاف صرف می‌تواند موجب بروز ناامنی مرزی شود. حال مسلم است که درگیری مسلحانه می‌تواند این روند منفی را هر چه بیشتر تقویت کند.) دیوان بین‌المللی دادگستری با وقوف کامل به وظیفه قضایی خود، تنها از طریق صدور آرای ماهوی به حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی و رفع ناامنی نمی‌پردازد، بلکه در مواقع لازم، با صدور دستور موقت نیز به فرایند بازگشت امنیت به مرزها کمک می‌کند.

اقدامات موقت شکلی از جبران خسارت، شبیه قراردادهای اعدادی محاکم ملی هستند و وقتی کشوری از دیوان تقاضای صدور آنها را می‌کند، به نکته‌ای توجه دارد که اثر فوری بر مردم یا اموال آنها دارد و این کشور از دیوان درخواست می‌کند تا خودش را به سرعت برای برخورد با مسئله مهیا کند (دانیل و پری، ۲۰۰۸: ۱۵). بدین ترتیب، دیوان برای حفظ حقوق طرفین و اجتناب از خسارت جبران‌ناپذیر، به صدور چنین قراردادهایی مبادرت می‌ورزد (شاملو، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

در قضیه مربوط به اختلاف مرزی میان بورکینافاسو/ مالی، دیوان با صدور دستور موقت، اقدامات ملزم‌کننده اقدام مثبت را مد نظر قرار داد و از طرفین خواست به عقب‌نشینی نیروهای مسلح خود مبادرت ورزند و نیز با نگاه به اقدامات جلوگیری‌کننده خاص، از آنها خواست تا اقدامی نکنند که موجب تشدید اختلاف‌شان شود (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶، اقدامات موقت). در ادامه، در اختلاف میان



کامرون و نیجریه نیز دیوان بین‌المللی دادگستری، همانند مورد فوق، با صدور دستور موقت از طرفین خواست به اقدامی مبادرت نورزند که به تشدید اختلاف میان آنها بینجامد و نیز از آنها درخواست کرد که اطمینان دهند حضور نیروهای مسلح آنها در شبه‌جزیره باکاسی از موضعی که پیش از ۳ فوریه ۱۹۹۶ در آن مستقر شده بودند، فراتر نمی‌رود (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶، اقدامات موقتی).

به جرأت می‌توان گفت نقطه اوج کار دیوان در صدور دستورهای موقتی (در اختلاف‌های ارضی و مرزی منجر به درگیری مسلحانه) در مورد قضیه تفسیر رأی معبد پره‌آویهار در سال ۲۰۱۱ رخ داده است. اگرچه این دستور موقت شامل موارد و الزاماتی بود که سایر دستورهای موقت دیوان در وضعیت‌های مشابه (وقوع درگیری‌های مسلحانه ناشی از اختلاف‌های ارضی و مرزی) داشتند، اما تفاوت این دستور موقت با موارد قبلی در این است که در اینجا دیوان از طریق صدور دستور موقت، به ایجاد منطقه غیرنظامی موقت، فراتر از سرزمین موضوع دعوا، مبادرت کرد. هیچ طرفی تقاضای ایجاد چنین منطقه‌ای را نکرده بود و محدوده‌های جغرافیایی این منطقه مبتنی بر لوايح طرفین نبود؛ اما دیوان لازم دید منطقه‌ای را تعیین کند که بدون لطمه به اداره نرمال آن (شامل حضور پرسنل غیرنظامی لازم برای تضمین امنیت اشخاص و اموال) به طور موقت عاری از پرسنل نظامی باشد (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۱۱، اقدامات موقتی، پاراگراف‌های ۶۲-۵۹).

این اقدام دیوان که فاقد سابقه قبلی در حقوق بین‌الملل است، گامی برای توجه به عوامل انسانی و ثبات و نظم است. دیوان با این اقدام خود ارزش‌های انسانی و صلح، نظم و ثبات را نسبت به حاکمیت در اولویت قرار داد. در نظر دیوان، این اختلاف یک مشکل معمولی در روابط میان کشورها نبود و دیوان با این عملکرد خود نشان داد که در جایی که این امکان وجود داشته باشد که مرز در خطر بی‌ثباتی قرار بگیرد، به مشکل به چشم یک مشکل سیستماتیک نگاه می‌کند و در این راه، از فرو کاستن از احترام به حاکمیت کشورها ابایی ندارد.^۱

و) توجه دیوان بین‌المللی دادگستری به علامت‌گذاری مرزهای طرفین اختلاف

بدون شک یکی از مهم‌ترین دلایل اختلاف‌های ارضی و مرزی، علامت‌گذاری نشدن مرز یا علامت‌گذاری ناقص آن است. دیوان بین‌المللی دادگستری به طریقی دیگر به تقویت امنیت مرزها می‌پردازد. دیوان به این مسئله وقوف کامل دارد که چنانچه

۱. در مجموع، دیوان از طریق صدور چنین دستور موقتی، در حفظ صلح و نظم و امنیت بین‌المللی (و بالطبع امنیت مرزها) مشارکت می‌کند و این اقدام دیوان می‌تواند به طور ویژه در رفع بحران‌های بین‌المللی، در زمان‌هایی که شورای امنیت سازمان ملل متحد به دلیل استفاده از حق وتو ناکارآمد شده است، الگویی مناسب باشد.

پس از صدور رأی، اجرای آن متوقف شود، زحماتش بر باد رفته است و در واقع، عدم علامت‌گذاری مرزی که نسبت به آن رأی صادر شده است، باعث می‌شود ریشه‌های اختلاف باقی بماند و بعدها به نوعی دیگر، باز هم امنیت مرزها را به مخاطره اندازند. با توجه به موارد یادشده، دیوان با نشان دادن رفتاری مسئولانه، در صورتی که طرفین اختلاف از او بخواهند، پس از صدور رأی، کارشناس‌هایی را برای کمک به علامت‌گذاری مرز میان آنها معرفی می‌کند و به این طریق نیز به خشکاندن ریشه‌های اختلاف و در نتیجه بازگشت تهدیدهای امنیتی به مرزهای کشورها مساعدت می‌کند.

در قضیهٔ اختلاف مرزی میان بوركینافاسو / مالی، دو کشور توافق کردند مرز را ظرف ۱۲ ماه از تاریخ صدور رأی علامت‌گذاری کنند و از شعبه درخواست کردند سه نفر کارشناس را برای کمک به این امر معرفی کند (کولیبالی،^۱ ۲۰۱۳: ۱۷۷). شعبه اعلام کرد که آماده است وظیفه‌ای را که طرفین به او محول کرده‌اند، بپذیرد و اعلام کرد که معرفی کارشناس‌ها را بعدها طی قراری انجام می‌دهد (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۷، پاراگراف ۱۷۶). متعاقباً در سال ۱۹۸۷ سه نفر کارشناس با دستور شعبه معرفی شدند که یک حقوق‌دان فرانسوی، یک نقشه‌بردار الجزایری و یک مشاور مساحی هلندی بودند^۲ (گزارش‌های دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۷، معرفی کارشناس‌ها، ص ۸).

بحث و نتیجه‌گیری

پس از شکل‌گیری مرزها به شکل امروزی، عامل قدرت تعیین‌کنندهٔ مرزها بود، ولی پس از ایجاد سازمان ملل متحد و تأکید بر ممنوعیت تهدید یا توسل به زور، اصولی همچون احترام به حاکمیت کشورها، منع توسل به زور، برابری حاکمیت کشورها و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، با ایفای نقش خود، عامل توافق را به جای زور جایگزین تعیین حدود مرزهای میان کشورها کرد. در نتیجه، سیستم معاصر،

1. Coulibaly

۲. در پی انتخاب کارشناس‌ها توسط دیوان، کمیسیون فنی مشترک برای علامت‌گذاری مرز دو کشور از ۵ تا ۱۲ ژانویه ۱۹۹۰ با حمایت کارشناسان مذکور به کار مشغول شدند. آنها تصمیم‌های خود را با دیوان مکاتبه کردند و از ۲۸ مارس تا ۲۵ می ۱۹۹۳، ۷۲ علامت مرزی در مساحتی حدود ۸۰ کیلومتر نصب کردند. از ۱۵ مارس تا ۳۰ می ۱۹۹۵، ۸۸ علامت مرزی جدید در بیش از ۲۱۹ کیلومتر طول مرز نصب شد و در سال ۲۰۰۴ مجدداً کار آنها آغاز شد و ۷۱ کیلومتر نهایی علامت‌های مرزی نیز نصب شد (Issa Coulibaly, "Demarcating Africa's Post Conflict Boundaries: The Burkina Faso - Mali Experience", Cited in Delimitation and Demarcation of Boundaries in Africa, African union Border Programme (AUBP), Adis Ababa, 2013, P. 176).

شایان ذکر است در قضیهٔ اختلاف مرزی میان بوركینافاسو/ نیجر نیز دیوان عملکرد مشابهی داشت (ICJ Reports, Nomination of Experts, PP. 5-6, 2013).



تمرکز و هدف خود را بر حفظ صلح و نظم و امنیت بین‌المللی قرار داده است. مسائل ارضی و مرزی، عاملی بسیار تأثیرگذار بر صلح و نظم بین‌المللی هستند که ثبات آنها می‌تواند به حفظ صلح و نظم و امنیت بین‌المللی کمک کند و در مقابل، تزلزل و بی‌ثباتی و آشفتگی آنها، یقیناً عامل تهدید یا نقض صلح و نظم بین‌المللی خواهد بود. حقوق بین‌الملل معاصر، نگاهی ویژه به مصونیت مرزها و رژیم‌های سرزمینی دارد و در این میان، ثبات و نظم و امنیت مرز میان دو کشور، مسئله‌ای مجرد نیست که هیچ‌گونه ارتباطی با نظم و امنیت عمومی جامعه بین‌المللی در کل نداشته باشد. در واقع، در نگاهی کلان، مرزهای خاص میان کشورها، بخشی از نظم عمومی کلی جهان هستند که نامی و بی‌ثباتی آنها، لاجرم بر نظم عمومی جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل تأثیری منفی می‌گذارد.

در واقع، دلیل حساسیت نسبت به ثبات مرزها را باید در سیستم بین‌المللی جست‌وجو کرد. سیستم بین‌المللی، در مفهوم کشورهای حاکم مستقل ریشه دارد که در محدوده‌های سرزمینی معین عینیت پیدا می‌کنند و این امر باعث شده است نهاد مرزها در هسته مرکزی حقوق بین‌الملل قرار گیرد. در این مسیر، ثبات نظم سرزمینی بین‌المللی، امری حیاتی است، زیرا بدون التزام به ثبات سرزمینی نمی‌توان انتظار داشت جامعه دارای نظم و ترتیب شایسته بنیاد نهاده شود. مرزها نقطه آغازین برای ثبات در روابط میان کشورها هستند و کشورها نیز تشکیل‌دهنده اصلی نظم عمومی در سطح جهانی هستند. ثبات در روابط میان کشورها، پیش‌نیاز و شرط لازم برای حفظ نظم عمومی در آن سطح است و به همین دلیل، بدون مرزهای معین، نظم وجود ندارد. مرزها از خطر برخورد میان صلاحیت و محدوده‌های قدرت کشورها ممانعت می‌کنند و باید قبول کرد تا زمانی که سیستم بین‌المللی بر مفهوم کشورهای حاکم بنا نهاده شده، اصل ثبات سرزمینی مفهومی کلیدی در اداره حیات بین‌المللی باقی می‌ماند. حفظ یا اعاده نظم و امنیت بین‌المللی، چنان که تحت سیستم سازمان ملل متحد ایجاد شده و بسط یافته است، نیازمند اصل ثبات سرزمینی کشورهاست. در هر صورت، همه اعضای سیستم بین‌المللی معاصر باید اهداف یادشده را درک و برای تضمین آن تلاش کنند. دیوان بین‌المللی دادگستری به عنوان یکی از مهم‌ترین اعضای سیستم بین‌المللی معاصر نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگرچه وظیفه اصلی حفظ صلح، نظم و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد است، ولی دیوان بین‌المللی دادگستری، با عملکرد خود ثابت کرده است حفظ و تضمین نظم و

امنیت بین‌المللی را (نه به عنوان یک وظیفه هسته‌ای، بلکه به عنوان وظیفه‌ای جنبی) جزو اهداف خود قرار داده است. زمانی که کشورها اختلاف‌های ارضی و مرزی خود را به دیوان ارجاع می‌کنند، دیوان با درک این موضوع که این اختلاف‌ها (که گاهی موجب مخاصمه مسلحانه می‌شوند) تا چه حدی می‌تواند نقشی مخرب در رابطه با امنیت مرزها، امنیت کشورهای مربوط، امنیت منطقه و در نهایت نظم عمومی و کلی جهانی داشته باشد، با سرلوحه قرار دادن اصل ثبات مرزها و با به کار بردن اصول و قواعد تعیین حدود مرزها، به حل و فصل اختلاف میان آنها می‌پردازد. در واقع، ابزارهایی که دیوان برای حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی به کار می‌برد، همانند اصل احترام به معاهدات ارضی و مرزی، اصل تصرف حقوقی، اصل سلطه مؤثر، استاپل، رضایت، عملکرد بعدی دولت‌ها، انصاف و ... همگی در خدمت تحقق ثبات مرزها هستند، زیرا مرز با ثبات تضمین‌کننده نظم و امنیت است، چه برای کشورهای مربوط و چه برای جامعه جهانی.

عملکرد امروزی دیوان بین‌المللی دادگستری خط بطلانی بر ایده دوراهی یا تنگنای امنیت است که عنوان می‌دارد تلاش هر دولت برای افزایش امنیت به شکل تناقض‌آمیزی موجب کاهش امنیت دولت دیگر خواهد شد. دیوان با حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی، امنیتی را تحکیم، تثبیت یا اعاده می‌کند که برای طرفین اختلاف و منطقه‌ای که در آن قرار دارند و نیز جامعه جهانی پیامدهایی مثبت دارد. عملکرد دیوان باعث ارتقای امنیت طرفین اختلاف می‌شود و ارتقای امنیت هر کدام از آنها به هزینه کاهش امنیت طرف دیگر تحقق نمی‌پذیرد.

دیوان عملکردی بسیار مثبت در راه حفظ و اعاده و تضمین صلح و امنیت بین‌المللی دارد. با اینکه برخی معتقدند حفظ صلح و امنیت بین‌المللی صرفاً وظیفه شورای امنیت سازمان ملل متحد است، به نظر می‌رسد تمامی ارکان ملل متحد در حدود اختیارات خود، به طور مستقل، در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مؤثر و دارای نقش هستند. شاید دلیل اشتباه این افراد در این نکته نهفته باشد که آنها حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را منحصراً در توسل به زور تلقی کرده‌اند و چون بر اساس منشور، این اختیار تنها به شورای امنیت داده شده است، آنها چنین می‌انگارند که حفظ صلح و امنیت بین‌المللی صرفاً در حوزه اختیارات و وظایف شورای امنیت است، در حالی که توسل به اقدامات قهری تنها یکی از راه‌های حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. بر اساس اصول منشور ملل متحد، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از وظایف سازمان ملل متحد است



و هر کدام از ارکان ملل متحد در حدود وظایف و اختیارات خود درصددند در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی نقشی مؤثر داشته باشند. در این مسیر، حل و فصل قضایی اختلافات به عنوان یکی از طرق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات می‌تواند کمک شایانی به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی کند. دیوان در سیستم بین‌المللی امروزی در راه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی توسط هیچ‌کدام از مقررات منشور یا اساسنامه با محدودیتی روبه‌رو نشده است و برای مثال، از دیوان برای صدور رأی در باب اختلافی که هم‌زمان در شورای امنیت نیز مطرح است، ممانعتی به عمل نیامده است. از سوی دیگر، دیوان از طریق نظریات مشورتی خود نقشی مؤثر در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفا می‌کند. برای مثال می‌توان به قضیه کشته شدن کنت برنات اشاره کرد که موضع مثبت دیوان در شناخت شخصیت حقوقی بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی، کمک زیادی به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی از طریق سازمان‌های بین‌المللی کرد.

شایان ذکر است ضمانت اجرای آرای دیوان بین‌المللی دادگستری و تمایل کشورها برای اجرای آرای دیوان نیز در نهایت باعث می‌شود که آرا و دستورهای دیوان، اثربخشی لازم را برای حفظ و تضمین امنیت مرزهای بین‌المللی داشته باشند. تجربه نشان داده است گرچه برای طرفی که به واسطه رأی دیوان قسمتی از سرزمین خود را از دست داده است، این امر بسیار رنج‌آور است که به اجرای رأی دیوان بپردازد، ولی کشورها با نگاه به افقی وسیع‌تر، منافع بلندمدت خود را نظاره می‌کنند و تلخی فعلی اجرای رأی علیه خود را به جان می‌خرند تا شیرینی امنیتی بلندمدت را از دست ندهند.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که امروزه دولت به گونه‌ای تجلی اراده و خواست مردم تلقی می‌شود؛ بنابراین دیگر نمی‌توان به تفکیک امنیت مردم از دولت نظر داشت. امروزه امنیت انسانی مفهومی بسیار مهم است که دیوان نیز در راه تحقق امنیت انسانی نقشی بس مؤثر ایفا می‌کند. امنیت انسانی چیزی بیشتر از فقدان ستیز و مشاجره است و با دموکراسی و حقوق بشری و... همراه شده است. عدم امنیت، توسعه انسانی را به مخاطره می‌افکند و می‌توان گفت امروزه تلاش برای مقابله با تمامی آنچه بقای زندگی روزمره و شأن انسان بودن را تهدید می‌کند در زمره امنیت انسانی قرار می‌گیرد. در جهان معاصر، ماهیت تهدیدها تغییر کرده و به مسائلی مانند نقض حقوق بشر نیز تسری یافته است. بنابراین امروزه، مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی نیز تغییر پیدا کرده و توسعه یافته است. اگر در گذشته امنیت بین‌المللی منوط به تأمین امنیت

ملی دولت-کشورها بود، امروزه با روند جهانی شدن، امنیت مشترک بر این فرض مبتنی است که در عصر همبستگی متقابل، هیچ ملتی نمی‌تواند به تنهایی به امنیت دست پیدا کند. در این مسیر، نقش دیوان بسیار مهم و تأثیرگذار است. همان‌گونه که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در اعلامیه نهم دسامبر ۱۹۹۱ خود مقرر داشت، صلح فقط نبود جنگ نیست، بلکه روند مثبت و پویا و مشارکتی است که گفت‌وگو را تشویق می‌کند و حل درگیری‌ها را از طریق مسالمت‌آمیز با تفاهم و همکاری متقابل امکان‌پذیر می‌سازد و چه نهادی بالاتر از دیوان وجود دارد که به این امر جامه عمل ببوشاند؟ در بند ۳ همین اعلامیه مقرر شده است توسعه کامل فرهنگ صلح به تحقق موارد متعددی منوط شده است که عدم خشونت یکی از آن موارد است. دیوان با حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی کشورها، در روند مثبت حل و فصل درگیری‌ها از طریق مسالمت‌آمیز نقشی پویا دارد و از طرفی با مورد توجه قرار دادن منافع و علائق انسان‌های مرزنشین، امنیت انسانی را نیز تضمین و اعاده می‌کند، زیرا تهدید علیه صلح و امنیت، هر اتفاق یا فرایندی است که به مرگ در مقیاس وسیع یا کاهش زندگی منجر شود و دیوان با حل و فصل اختلاف‌های ارضی و مرزی و توجه به انسان‌های مرزنشین، به رفع چنین تهدیدهایی علیه صلح و امنیت و نیز تضمین و اعاده امنیت کمک شایانی می‌کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ملاحظه کرد که به‌رغم محدودیت‌ها، دیوان بین‌المللی دادگستری وظیفه خود در قبال حفظ و اعاده و تضمین امنیت مرزها را درک و نقشی مثبت در این مسیر، به عنوان معلم، مشاور، منبع توسعه حقوق بین‌الملل و رکن قضایی اصلی سیستم بین‌المللی معاصر ایفا کرده است.



منابع فارسی

- اخباری، محمد و محمدحسن نامی (۱۳۹۳)، جغرافیای مرز با تأکید بر مرزهای ایران، چ ۳، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۰)، ایران و حقوق بین‌الملل، چ اول، تهران: پازینه.
- حافظنیا، محمدرضا و محسن جان‌پرور (۱۳۹۲)، مرزها و جهانی شدن (با نگاهی کوتاه به مرزهای ایران)، چ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حافظنیا، محمدرضا و هادی ویسی (۱۳۹۰)، «تأثیر جهانی شدن بر مرزها» بررسی و نقد آرای نفی مرزی، مدرس علوم انسانی، برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ش ۲، دوره ۱۵.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۵)، «عوامل مؤثر در امنیت مرزی با تأکید بر مرز شرقی ایران و افغانستان»، علوم جغرافیایی، ش ۱.
- زرقانی، سیدهادی (۱۳۸۶)، «عوامل ژئوپلیتیکی مؤثر بر نقش و کارکرد مرزها با تأکید بر مرزهای ایران»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۳، ش ۲.
- زرقانی، سیدهادی، هادی اعظمی و امین لطفی (۱۳۹۲)، «بررسی شیوه‌ها و سیاست‌های مدیریت مرزها و نقش آن در امنیت مرز، نمونه موردی: مرزهای شرقی ایران (خراسان رضوی - افغانستان)»، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ش ۲۰.
- سنجابی، علیرضا (۱۳۷۸)، «نقش مرزها در یکپارچگی و پراکندگی اجتماع بین‌المللی»، مطالعات ملی، ش ۱.
- سیفالهی، سیفالله (بی‌تا)، «رویکرد نوین بر نحوه تأمین امنیت اقتصادی و اجتماعی مرزها در ایران»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی آشتیان، پیش‌شماره ۱.
- شاملو، سوده (۱۳۹۳)، نسبت احکام دیوان بین‌المللی دادگستری، چ اول، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- قصری، محمد (۱۳۹۰)، «بررسی نقش و ظرفیت مرز در تقویت هویت ملی در عصر جهانی شدن» مورد ایران، پژوهش‌نامه نظم و امنیت انتظامی، ش ۱۵.
- مجتهدزاده، پیروز و حسین ربیعی (۱۳۸۸)، «بررسی الگوهای حل و فصل منازعات و ارائه مدل بهینه حل منازعات سرزمینی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، س ۵، ش اول.
- مجتهدزاده، پیروز و حمیدرضا ملک‌محمدی (۱۳۸۹)، سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران، چ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- نامی، محمدحسن و عزت‌الله عرتی (۱۳۹۲)، تحلیل ژئوپلیتیکی مرز ایران و عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی، چ اول، تهران: داناپناه.
- ویسی، هادی (۱۳۸۸)، «تأثیر جهانی شدن بر مرزها و اشاعه مرزها در فضای سایبر»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۶۸ و ۲۶۷.

منابع لاتین

- Alshaikh, Abdullatif A. (2001), *Saudi Arabia and It's [Persian] Gulf Cooperation Council Neighbours: a Study in International Boundary Management*, Ph.D Thesis, University of Durham, Department of Geography, UK.
- Bakhashab, Omar Abubakar (1996), "The Legal Concept of International Boundary", *JKAU: Ecom & Adm*, Vol. 9
- Blake, Gerald (1994), "Note on the International Court of Justice Rulling on the chad- Libya Dispute", *Boundary & Security Bulletin*, Vol. 2, No. 1.
- Brownlie, Ian (2009), "The Wang Tieya Lecture in Public International Law, The Peaceful Settlement of International Disputes", *Chinese Journal of International Law*, Vol.8, No.2
- Buss, Andreas (2010), "The Preah Vihear Case and Regional Customary Law", *Chinese Journal of International Law*, Vol. 9, Issue.1.
- Case Concerning the Frontier Dispute (Burkina Faso / Republic of Mali), Judgment of 22 December 1986.
- Case Concerning the Land and Maritime Boundary between Cameroon and Nigeria, (Cameroon V. Nigeria), Judgment of 10 October 2002.
- Case Concerning the Temple of Preah Vihear, (Cambodia V. Thailand), Judgment of 15 June 1962.
- Case Concerning the Territorial Dispute, (Libyan Arab Jamahiriya / Chad), Judgment of 3 February 1994.
- Coulibaly, Issa (2013), "Demarcating Africa's Post Conflict Boundaries: The Burkina Faso – Mali Experience", Cited in *Delimitation and Demarcation of Boundaries in Africa*, African Union Border Programme (AUBP), Adis Ababa.
- Daniel, Tim, Perry, Alan, (2008), *The Language of International Boundary Disputes*, Edwards Angel Palmer & Dodge.
- Dickson Gravens, William Samuel (1998), "The Future of Islamic Legal Arguments in International Boundary Dispute between Islamic States", *Washington and Lee law Review*, Vol. 55, Issue. 2, Article. 6.



- Distefano, Giovanni (2006), "The Conceptualization (Construction) of Territorial Title in the Light of the International Court of Justice Case Law", *Leiden Journal of International Law*, Vol. 19
- Goertz, Gary, Diehl, Paul F. (2002), *Territorial Changes and International Conflicts*, Studies in International Conflict, Routledge, Taylor and Francis Group.
- Grant, Thomas D. (2015), *Aggression Against Ukraine: Territory Responsibility and International Law*, First Edition, Plagrave Macmillan, United States.
- Jibril, Nejib (2003), "The Binding Dilemma: From Bakassi to Badme – Making States Comply with Territorial Decisions of International Judicial Bodies", *American University International Law Review*, Vol. 19, No.3
- Johanson, M.C. (2004), *Self Determination and Borders: The Obligation to Show Consideration for the Interests of Others*, Abo, Finland: Abo Akademi University Press.
- Kaikobad, Kaiyan Homi (2007), *Interpretation and Revision of International Boundary Disputes*, Cambridge University Press.
- Le Febvre, Rebecca K. (2014), Interests and Identities in Peace Negotiations: Nigeria, Cameroon and the Bakassi Peninsula", *African Social Science Review*, Vol. 6, No.1, Article. 6.
- Merrills, J.G, (2011), *International Dispute Settlement*, Fifth Edition, Cambridge University Press.
- Naldi, Gino J. (1987), "Case Concerning the Frontier Dispute (Burkina Faso/ Republic of Mali): uti Possidetis in an African Perspective", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 39, Issue. 4.
- Okumu, Wafula (2013), "The Purpose and Functions of International Boundaries: With Specific Reference to Africa", Cited in *Delimitation and Demarcation of Boundaries in Africa*, African union Border Programme (AUBP), Adis Ababa.
- Prescott, Victor (1996), "Contributions of the United Nations to Solving Boundary and Territorial Disputes, 1945-1995", *Political Geography*, Vol. 15, No. 3/4.

Prescott, Victor, Triggs, Gillian. D, (2008), *International Frontiers and Boundaries*, Martinus Nijhoff Publishers, Leiden, Boston

- Shaw, Malcolm N. (2003), *International Law*, Fifth Edition, Cambridge University Press.

- Tanaka, Yoshifumi (2012), "A New Phase of the Temple of Preah Vihear Dispute before the International Court of Justice: Reflection on the Indication of Provisional Measures of 18 July 2011", *Chinese Journal of International Law*, Vol. 11, No.1

- Udombana, Nsongurua J. (2004), "The Ghost of Berlin Still Haunts Africa! The ICJ Judgment on the Land and Maritime Boundary Dispute between Cameroon and Nigeria", *African Yearbook of International Law*, Vol. 10.

